http://jcp.khu.ac.ir

فصلنامه روانشناسی شناختی دوره ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳

بررسی رابطه‌ی عواطف و وجدان با قضاوت اخلاقی

* **طاهره میرزایی**: (نویسنده مسئول)، کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. Mirzai1365@gmail.com
محمد نقی فراهانی: استاد گروه روانشناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
جعفر حسنی: استادیار گروه روانشناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۹ پذیرش اولیه: ۱۳۹۳/۷/۲۱ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۸/۲۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر تشخیص تفاوت وجدان، عاطفه‌ی مثبت و منفی در سطوح مختلف قضاوت اخلاقی و بررسی اثر همزمان وجدان و عواطف (مثبت و منفی) در سطوح مختلف قضاوت اخلاقی بود. در این پژوهش مقایسه‌ای، ۱۶۰ نفر از دانشجویان دختر و پسر مقطع کارشناسی دانشگاه خوارزمی در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱، مقیاس‌های آزمون تحول اخلاقی «ما»، پرسشنامه‌ی پنج عاملی گردون و مقیاس تجربه مثبت و منفی را کامل کردند. برای تحلیل داده‌ها از تحلیل تشخیصی استفاده شد. نتایج نشان داد که وجدان در سطوح مختلف قضاوت اخلاقی تمایز ایجاد نمی‌کند؛ ابتدا عاطفه‌ی منفی و سپس عاطفه‌ی مثبت بین سطوح قضاوت اخلاقی تمایز ایجاد می‌کند؛ در رابطه‌ی همزمان وجدان و عواطف (مثبت و منفی) در پیش‌بینی سطوح قضاوت اخلاقی، عاطفه‌ی منفی بیشترین نقش را دارد و عاطفه‌ی مثبت و وجدان توان تشخیص خود را از دست می‌دهند. یافته‌های فوق بر اساس دیدگاه‌های صفت، نظریه‌ی کلبرگ درباره‌ی ویژگی هر یک از سطوح اخلاقی و نقش عواطف در پیش‌بینی رفتار قضاوتی مورد بحث قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: وجدان، عاطفه‌ی مثبت، عاطفه‌ی منفی، سطوح قضاوت اخلاقی.

Journal of Cognitive Psychology, Vol. 2, No. 2, Summer 2014

Investigation of the Relationship between the Affects and Consciousness with Moral Judgment

* **Mirzayi, T.** (Corresponding author) MA of General Psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran.
Mirzai1365@gmail.com
Farahani, M.N. Professor, Department of Psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran.
Hasani, J. Assistant Professor, Department of Psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Abstract

The aim of present study was to distinguish the difference between consciousness, positive and negative affects at different levels of moral judgment and to investigate the concurrent effect of consciousness and affects (positive and negative) at different levels of moral judgment. In this comparative study, 160 male and female students of Kharazmi University in the academic year 2012-2013 completed the Moral Development Test developed by Ma, Gordon's Five-Factor Questionnaire and Positive and Negative Experience Scale. Discriminant analysis was used for the data analysis. Results showed that consciousness couldn't distinguish between the different levels of moral judgment; first the negative affect and then the positive affect could distinguish between the different levels of moral judgment. Negative affect had the greatest role in the concurrent relationship between the consciousness and affects (positive and negative) in predicting the levels of moral judgment and consciousness and positive affect lost their diagnosis power. The above-mentioned findings discussed based on the trait perspectives, Kohlberg's theory on the characteristics of each levels of moral judgment and the role of affects in predicting the behavior of judgment.

Keywords: Consciousness, Positive Affect, Negative Affect, levels of Moral Judgment.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1393.2.2.4.9]

مقدمه

روانشناسان نظریه‌های متعددی را پیرامون استدلال اخلاقی مطرح نموده‌اند که نظریه‌ی مرحله‌ای پیاژه و کلبرگ از آن جمله است. تحقیق درباره‌ی قضاوت اخلاقی فراوان بوده است با این حال در زمینه‌ی عوامل گوناگون تأثیرگذار بر آن، مجادله وجود دارد. برخی از پژوهشگران برای وارد کردن عاطفه، مذهب و معنویت، یا شخصیت، در الگوهای تحولی اخلاق مشاجره می‌کنند (کلی[1]، جوانا[2]، یوحنا[3] و ماریتا[4]، ۲۰۰۶؛ پیزارو[5]، ۲۰۰۰؛ هایدت، ۲۰۰۱). در حالی‌که بسیاری از محققان استدلال کرده‌اند که دخالت احساسات در قضاوت اخلاقی منجر به سوگیری و نتیجه‌گیری اشتباه می‌شود، دیگران ادعا می‌کنند احساسات حاوی اطلاعات حیاتی است که باید عامل قضاوت اخلاقی باشد (کامرون[6]، پینی[7] و دوریس[8]، ۲۰۱۳). در این زمینه استارک[9]، پلزر[10]، ولف[11] و براند[12] (۲۰۱۱) بیان می‌کنند روانشناسی اخلاقی به مدت طولانی بر استدلال متمرکز بوده‌است، اما شواهد اخیر پیشنهاد می‌کندکه قضاوت اخلاقی بیشتر یک موضوع هیجانی و عاطفی است تا یک استدلال. مدل فرایندهای دو گانه در قضاوت اخلاقی پیشنهاد می‌کند که قضاوت اخلاقی می‌تواند از واکنش‌های هیجانی خودکار یا کنترل فرایندهای شناختی به وجود بیاید. هر کدام از این مؤلفه ها متصل به یک مدار عصبی مجزا هستند و تأثیر مجزایی روی پاسخ هایی که افراد را در معضلات اخلاقی خاص قرار می‌دهد، دارند (گرین و همکاران، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴). چنانچه گرین مطرح می‌کند، علی‌رغم تفکیک و پیدا کردن راه‌های عصبی مختلف در مغز، ترکیبی از فرایندهای شناختی و عاطفی در قضاوت اخلاقی مطرح است. به نظر کلبرگ، عواطف نیز همانند سایر جنبه های رشد و تحول متأثر از شناخت و تحولات آن است و در واقع هسته‌ی اصلی تحول اخلاقی شناخت است. علاوه بر مجادله بر سر دخالت یا عدم دخالت فرایندهای عاطفی در قضاوت اخلاقی، درباره‌ی تأثیر مؤلفه‌های عاطفه (منفی و مثبت) بر سطوح قضاوت اخلاقی نیز تناقضاتی وجود دارد. در این زمینه برخی معتقد به رابطه‌ی خطی بین مؤلفه‌های عاطفه و سطوح قضاوت اخلاقی هستند، بدین معنی که معتقدند سطوح بالای قضاوت اخلاقی با عواطف مثبت بالا و عواطف منفی پایین رابطه دارد (والدسولو[13] و دستونو[14]، ۲۰۰۶؛ سیدل[15] و پرینز[16]، ۲۰۱۳؛ اسکین[17]، کاسینیک[18] و پرینز، ۲۰۱۱؛ اسکنال[19]، کلور[20]، هایدت[21] و جوردن[22]، ۲۰۰۸؛ ویتلی[23] و هایدت، ۲۰۰۵). از طرفی، دیگر تحقیقات دارای نتایج ناهمسو با آن‌ها هستند و این رابطه‌ی خطی را نمی‌پذیرند (استرومینگ[24]، لویس[25] و میر[26]، ۲۰۱۱؛ لرنر[27] و کلتنر[28]، ۲۰۰۱؛ آلگو[29] و هایدت، ۲۰۰۹). نظریه‌ی بالانس عواطف که بر تفاوت‌های فرهنگی تمرکز دارد و اخیراً نیز در ایران توسط فراهانی مطرح شده‌است، بر تأثیر بالانس عواطف بر عملکرد بالا در زمینه‌های گوناگون در افراد جوامع جمع‌گرا اشاره می‌کند (کرمی‌نوری، تروست و فراهانی، ۲۰۱۳).

در زمینه‌ی ارتباط ویژگی‌های شخصیتی با قضاوت اخلاقی نیز تحقیقات اندکی انجام شده‌است. از جمله مسائلی که می‌تواند در حوزه‌ی ویژگی‌های شخصیتی مؤثر بر سطوح قضاوت اخلاقی مطرح شود، نحوه‌ی ارتباط وجدان و سطوح مختلف قضاوت اخلاقی است. برای مثال اسپیکل میر (۱۹۹۳، به نقل از پاشا و گودرزیان، ۱۳۸۹) نشان داد افرادی که از لحاظ رشد اخلاقی نمرات بالایی می‌گیرند، افرادی اهل تفکر و چالش هستند، آن‌ها هدف دارند و با برنامه‌ریزی عمل می‌کنند و از مسئولیت‌پذیری بالایی (که یکی از مؤلفه‌های وجدان است) برخوردارند. با این حال در این زمینه نیز این سؤال مطرح است که آیا وجدان در سطوح مختلف قضاوت اخلاقی متفاوت است؟

1. Kelly
2. Joanna
3. John
4. Marita
5. Pizarro
6. Cameron
7. Payne
8. Doris
9. Starcke
10. Polzer
11. Wolf
12. Brand
13. Valdesolo
14. DeSteno
15. Seidel
16. Prinz
17. Eskine
18. Kacinik
19. Schnall
20. Clore
21. Haidt
22. Jordan
23. Wheatley
24. Strominge
25. Lewis
26. Meyer
27. Lerner
28. Keltner
29. Algoe

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.23455780.1393.2.2.4.9]

وجدان به عنوان یک متغیر شخصیتی می‌تواند ارتباط تنگاتنگی با قضاوت اخلاقی داشته باشد ولی از آنجا که ویژگی‌های شخصیتی از جمله وجدان می‌تواند با متغیرهای هیجانی رابطه داشته باشد (هورگر و کویرک، ۲۰۱۰) بدین ترتیب نوع رابطه‌ی وجدان و قضاوت اخلاقی می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد؛ بنابراین با توجه به تنوع و تناقض یافته‌ها در ارتباط با رابطه‌ی عاطفه‌ی مثبت و منفی با سطوح قضاوت اخلاقی و همچنین کمبود یافته‌ها در زمینه‌ی ارتباط ویژگی‌های شخصیتی از جمله وجدان با سطوح قضاوت اخلاقی به نظر می‌رسد مقایسه‌ی وجدان، عاطفه‌ی مثبت و عاطفه‌ی منفی و تشخیص میزان تفاوت آن‌ها در سطوح مختلف قضاوت اخلاقی از اهمیت برخوردار باشد. لذا پژوهش حاضر در نظر دارد تا وجدان، عاطفه‌ی مثبت و عاطفه‌ی منفی را در سطوح مختلف قضاوت اخلاقی مقایسه و بررسی نماید.

روش

پژوهش حاضر با توجه به موضوع، هدف و سؤال‌های آن از نوع مقایسه‌ای است و جزء پژوهش‌های بنیادی است. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی دانشجویان دختر و پسر مقطع کارشناسی دانشگاه خوارزمی است که در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ مشغول به تحصیل بودند. نمونه‌ی پژوهش ۱۶۰ نفر بود که از طریق نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. از این گروه نمونه ۵۷ نفر (۳۵/۶ درصد) مذکر و ۹۸ نفر (۶۱/۳ درصد) مؤنث بودند و ۵ نفر (۳/۱ درصد) نیز به آیتم جنسیت پاسخ نداده بودند. به منظور اجرای پژوهش، پس از تعیین حجم نمونه و تهیه‌ی پرسشنامه‌های عواطف، وجدان و قضاوت اخلاقی، برای تکمیل پرسشنامه‌ها به دانشکده‌های مختلف مراجعه شد. سه پرسشنامه‌ی عواطف، وجدان و قضاوت اخلاقی که به ترتیب پشت سر هم قرار گرفته بودند، بین دانشجویان دختر و پسر مقطع کارشناسی رشته‌های تعیین شده توزیع شد. پس از برقراری ارتباط مؤثر با دانشجویان، اطلاعات لازم در مورد پرسشنامه داده شد و همچنین به آن‌ها یادآوری شد که نوشتن نام روی پرسشنامه لازم نمی‌باشد. پس از تکمیل پرسشنامه‌ها توسط شرکت کنندگان، آن‌ها را جمع آوری نموده و بعد از نمره گذاری، نتایج با روش‌های آماری مناسب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ابزار

در این پژوهش از سه پرسشنامه برای اندازه‌گیری متغیرهای مورد نظر استفاده شده‌است.

۱. *پرسشنامه‌ی پنج عامل گردون (فراهانی، ۱۳۸۸)*: فرم اولیه‌ی این پرسشنامه توسط فراهانی، فرزاد و فتوحی (۱۳۸۳) در جمعیت ایرانی و با استفاده از مطالعه‌ی واژگانی شخصیت در زبان فارسی ساخته شده‌است. فرم کوتاه این پرسشنامه که در پژوهش حاضر نیز مورد استفاده قرار گرفت شامل ۵۰ سؤال می‌باشد که هر ده سؤال یک عامل را می‌سنجد. نمره گذاری این پرسشنامه به روش لیکرت می‌باشد و هر سؤال توسط طیف پنج درجه‌ای کاملاً مخالف (۱) تا حدودی مخالف (۲)، نه موافق نه مخالف (۳) تا حدودی موافق (۴)، کاملاً موافق (۵) درجه‌بندی می‌شود. پایایی این ابزار در عامل وجدان، برای دختران ۰/۶۴ و برای پسران ۰/۷۳ است. روایی پرسشنامه از طریق روایی سازه و تحلیل عاملی آزمون شد و یافته‌ها نشان داد که آزمون از روایی سازه‌ای بالایی برخوردار است (فراهانی، ۱۳۸۸). ضریب پایایی آلفای کرونباخ پرسشنامه‌ی پنج عاملی گردون در عامل وجدان در مطالعه‌ی حاضر ۰/۷۶ به‌دست آمد.

۲. *مقیاس تجربه‌ی مثبت و منفی*[30]: مقیاس تجربه‌ی مثبت و منفی ابزاری است که از ۱۲ آیتم، شش مورد برای تجارب مثبت و شش مورد برای تجارب منفی تشکیل شده‌است (دینر و همکاران، ۲۰۱۰، به نقل از کُرمی نوری و همکاران، ۲۰۱۳). این مقیاس بر اساس فهرست عواطف مثبت و منفی ناپایدار ساخته شد که قبلاً توسط واتسون و همکارانش (۱۹۸۸) مورد استفاده قرار گرفته‌است. کُرمی نوری و همکاران (۲۰۱۳) نسخه‌ی فارسی و سوئدی فرم فعلی مقیاس را در یک مطالعه‌ی مقدماتی بین ۴۳ دانشجوی کارشناسی روانشناسی ایرانی و ۳۹ دانشجوی روانشناسی سوئدی اجرا نمودند. در این مطالعه ضریب پایایی آلفای کرونباخ ۰/۴۲ (در ایرانیان) و ۰/۳۴ (در سوئدی‌ها) برای عاطفه‌ی مثبت و ۰/۷۰ (در ایرانیان) و ۰/۵۹ (در سوئدی‌ها) برای عاطفه‌ی منفی به دست آمد. بی‌ثباتی و اعتبار پایین مربوط به دو مورد عاطفه‌ی مثبت (نشاط، خرسندی) و دو مورد عاطفه‌ی منفی (خشم و ترس) بود. بر این اساس این آیتم‌ها در مطالعه‌ای که کُرمی نوری و همکارانش انجام دادند حذف شد که این منجر به ضرایب آلفای کرونباخ ۰/۸۴ (در ایرانیان) و ۰/۶۶ (در سوئدی‌ها) برای چهار مورد مثبت

[30]. Scale of Positive and Negative Experience

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1393.2.2.4.9]

باقی مانده و ۰/۸۱ (در ایرانیان) و ۰/۸۴ (در سوئدی‌ها) برای چهار مورد منفی باقیمانده شد. نمره گذاری پاسخ‌ها برای مقیاس تجربه‌ی عواطف مثبت و منفی شامل درجه‌بندی ۱ تا ۵ است که ۱ نشان دهنده‌ی خیلی به ندرت یا هرگز و ۵ نشان دهنده‌ی اغلب یا همیشه است. بالانس عاطفه نیز از تفریق عاطفه‌ی مثبت و منفی به دست می‌آید (کُرمی نوری و همکاران، ۲۰۱۳). از آنجایی‌که در پژوهش حاضر استفاده از چهار آیتم برای عاطفه‌ی مثبت و چهار آیتم برای عاطفه‌ی منفی آلفای کرونباخ ابزار را کاهش می‌داد، از ۶ آیتم برای عاطفه‌ی مثبت و ۶ آیتم برای عاطفه‌ی منفی (در جمع ۱۲ آیتم) استفاده شد. پایایی خرده مقیاس عاطفه‌ی مثبت با ۶ سؤال برابر با ۰/۸۸ و پایایی خرده مقیاس عاطفه‌ی منفی با ۶ سؤال ۰/۷۹ بود.

۳. *آزمون تحول اخلاقی «ما»*[31]: این آزمون توسط «ما» (۱۹۸۱)، به منظور اندازه‌گیری جهت گیری‌های نوع‌دوستی و قضاوت اخلاقی، ساخته شد. آزمون به صورت دو فرم موازی A و B ساخته شد. در فرم A، تحول اخلاقی طی پنج معما مطرح می‌شود: الف- کیف گمشده، ب- قایق در حال غرق شدن، ج- معمای دکتر، د- حادثه‌ی اتومبیل و ه- سرقت (نظری، ۱۳۷۷). در فرم B، آزمون تحول اخلاقی طی چهار معما به چهار موقعیت اخلاقی پوشش می‌دهد: الف- سارق جوان، ب- آزادی بیان، ج- سرقت بانک، د- جنگ داخلی. در کشور ما به علت مغایرت فرهنگی، بعضی معماها مورد استفاده قرار نگرفته‌است. در آزمون «ما»، سطوح استدلال اخلاقی که در نظام کلبرگ طرح شده‌اند، به چهار سطح کاهش یافته و به صورت J_1 = سطح پیش قراردادی (مرحله‌ی اول و دوم نظام کلبرگی)، J_2 = سطح انتظارات متقابل و دو جانبه، نسبیت‌ها و برابری بین فردی (مرحله‌ی سوم کلبرگ)، J_3= سطح وجدان و اصول اجتماعی (مرحله‌ی چهارم کلبرگ)، J_4= سطح پس قراردادی و اصلی (مراحل پنجم و ششم نظام اخلاقی کلبرگ) گروه‌بندی شده‌است (نظری، ۱۳۷۷).

در این آزمون میزان پایایی و ثبات درونی در جهت‌گیری نوع‌دوستی، از ۰/۷۴ تا ۰/۸۱ و در سطوح قضاوت اخلاقی ۰/۶۴ برآورد شده‌است (مکتبی، ۱۳۷۵ الف). در پژوهش حاضر از فرم B و از سه معمای الف، ب و ج استفاده شده‌است. هر معما شامل دو قسمت است، در قسمت اول شاخص روابط انسانی و جهت‌گیری دیگر دوستانه مورد ارزیابی است و در قسمت دوم، نمره‌ی کل تحول اخلاقی یا سطح تحول اخلاقی (TJ)[32] ارزیابی می‌شود. از آنجایی‌که در پژوهش حاضر اندازه‌گیری سطح تحول اخلاقی مد نظر است، لذا تنها قسمت دوم هر معما برای پاسخگویی به آزمودنی‌ها ارائه شد. ضریب پایایی این ابزار در پژوهش حاضر برابر با ۰/۷۰ به دست‌آمد.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرها

متغیر	گروه	میانگین	انحراف استاندارد
عاطفه‌ی مثبت	۱	۱۹/۷۰	۴/۷۰
	۲	۱۹/۲۲	۵/۷۱
	۳	۲۱/۳۷	۵/۲۸
	۴	۱۹/۰۵	۴/۲۶
عاطفه‌ی منفی	۱	۱۶/۰۲	۵/۲۵
	۲	۱۶/۴۰	۴/۵۲
	۳	۱۳/۶۷	۴/۲۸
	۴	۱۵/۸۲	۴/۲۴
وجدان	۱	۳۷/۲۰	۶/۵۷
	۲	۳۸/۲۵	۵/۲۰
	۳	۳۸/۰۵	۵/۱۵
	۴	۳۸/۲۷	۴/۸۴

یافته‌ها

ابتدا میانگین و انحراف استاندارد نمرات گروه‌های چهارگانه قضاوت اخلاقی در عواطف و وجدان ارائه گردیده‌است (جدول ۱).

بر اساس این جدول بالاترین میانگین در عواطف مثبت به گروه سوم تعلق دارد، همچنین پایین‌ترین میانگین در عواطف منفی به گروه سوم و سپس گروه چهارم اختصاص دارد. در واقع گروه سوم از نظر مؤلفه‌های عواطف با سه گروه دیگر تفاوت دارد؛ اما در زمینه‌ی وجدان، گروه‌های مختلف تفاوت ناچیزی با یکدیگر دارند.

تحلیل تشخیص روند آماری است که تفاوت بین میانگین گروه‌ها و طبقه‌ها را در ترکیبی از متغیرها به بهترین شکل ممکن نشان می‌دهد. این روش در ترکیبی از متغیرهای مستقل تفاوت بین گروه‌ها را برجسته می‌سازد. تحلیل تشخیص زمانی استفاده می‌شود که متغیرهای مستقل در مقیاس کمی و متغیر وابسته در مقیاس اسمی اندازه‌گیری شده باشد (هومن، ۱۳۸۵).

قبل از تحلیل داده‌ها بررسی پیش فرض‌های تحلیل

[31]. Ma

[32]. Total Judgment

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1393.2.2.4.9]

جدول ۲. خلاصه ابعاد تحلیل تشخیص (n=۱۶۰)

تابع	مقدار همبستگی کانونی	واریانس مشترک	لامبدای ویلکز	کای اسکوئر	درجه آزادی	معناداری
۱	۰/۹۵۲	۸۳/۱	۰/۴۶	۲۲/۸۴	۹	۰/۰۰۱

جدول ۳. نتایج تحلیل تشخیص مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته مورد پژوهش

متغیر مستقل	اولین تابع تشخیص		
	همبستگی ساختاری	ضرایب تشخیصی استاندارد شده	ضرایب تشخیصی استاندارد نشده
عاطفه‌ی منفی	۰/۹۵۲	۰/۸۰۶	۰/۱۷۵
عاطفه‌ی مثبت	۰/۷۴۱	۰/۳۱۴	۰/۰۶۲
			ثابت (۱۵/۷۴۲-)

واریانس چند متغیری، بررسی نتایج چولگی و کشیدگی متغیرها نشان داد که به ترتیب مقدار چولگی و کشیدگی مشاهده شده برای عواطف مثبت ۰/۱۵۶- و ۰/۴۵۱-، برای عواطف منفی ۰/۴۳۹ و ۰/۰۵۰، برای وجدان ۰/۰۳۷ و ۰/۳۸۵- و برای سطوح قضاوت اخلاقی ۰/۰۰۰ و ۱/۳۶۵- است. مقدار کشیدگی و چولگی متغیرها در بازه (۲، ۲-) قرار دارد؛ بنابراین توزیع نمرات آزمون نرمال می‌باشد. همچنین آزمون باکس نشان داد که فرض همگنی واریانس‌ها برقرار است.

متغیر گروه‌بندی را چهار گروه قضاوت اخلاقی از جمله J_1، J_2، J_3 و J_4 و مجموعه‌ی متغیر مستقل را عاطفه با دو مؤلفه (مثبت و منفی) و وجدان تشکیل می‌دهند که در مجموع به سه متغیر مستقل و یک متغیر وابسته با چهار سطح منجر گردید.

جدول ۲ نتایج خلاصه ابعاد تحلیل تشخیص برای آزمودنی‌ها را نشان می‌دهد که بُعد (تابع) اول تشخیص از لحاظ آماری معنادار است. بُعد ۲ و ۳ از لحاظ آماری معنادار نبود بنابراین از بررسی آن‌ها صرف نظر شد. مقدار همبستگی کانونی بین مجموعه متغیرهای وابسته و مستقل برای بُعد ۱ مساوی ۰/۹۵۲ است. این نشان می‌دهد که ۸۳/۱ درصد از واریانس متغیر گروه‌بندی توسط این مدل تبیین می‌شود. بعلاوه، بر اساس نتایج تحلیل تشخیص در این جدول، برای اولین بُعد (تابع) تشخیص، لامبدای ویلکز مساوی ۰/۴۶ و کای اسکوئر مساوی ۲۲/۸۴ در سطح ۰/۰۱ معنادار شد.

نتایج تحلیل تشخیص در جدول ۳ ارائه شده‌است. ملاک ۰/۳۰ به عنوان نمره برش برای بارگذاری در نظر گرفته شد و بارهای مؤلفه‌های بیش از ۰/۳۰ جهت شناسایی روابط بین متغیرها بررسی شدند. این جدول ضرایب تشخیصی استاندارد شده، ضرایب نیمه تفکیکی رگرسیونی (همبستگی ساختار) و بارهای عاملی را برای دو بعد نشان می‌دهد. برای متغیرهای مستقل، اولین بُعد تشخیصی به شدت تحت تأثیر عاطفه‌ی منفی (۰/۹۵۲) و سپس عاطفه‌ی مثبت (۰/۷۱۴) قرار گرفتند. همین طور یافته‌های جدول ۳ نشان می‌دهد ترکیب خطی متغیرهای عاطفه‌ی منفی و عاطفه‌ی مثبت در گروه سوم (مرحله‌ی چهارم کلبرگ) سبب شده که به صورت قابل ملاحظه‌ای اعضای گروه سوم را از لحاظ ترکیب متغیرهای عاطفه‌ی منفی و عاطفه‌ی مثبت با توجه به جدول ۱ (آمار توصیفی) نسبت به سایر گروها متمایز سازد. همچنین با توجه به جدول ۳ از بین متغیرهای مستقل، عاطفه‌ی منفی بیشترین نقش را در ایجاد اولین بُعد تشخیصی داشته‌است، زیرا اندازه این ضریب نشانگر سهم نسبی متغیرهای مستقل در متغیر گروه‌بندی است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر مقایسه‌ی وجدان، عاطفه‌ی مثبت و عاطفه‌ی منفی بین سطوح مختلف قضاوت اخلاقی (J_1، J_2، J_3 و J_4) بود. یافته‌ها نشان داد که میانگین گروه سوم در عواطف مثبت بالاتر از میانگین نمره دیگر گروه‌ها است. همچنین میانگین گروه سوم و سپس گروه چهارم در عواطف منفی، پایین‌تر از میانگین نمره گروه‌های دیگر است. این تفاوت در ترکیبی از متغیرهای پژوهش با توجه به بار عاملی و قدرتمندی تشخیص هر یک از متغیرها به ترتیب عاطفه‌ی منفی و عاطفه‌ی مثبت است.

نتایج تحلیل تشخیصی یافته‌های موجود در تحقیق، این مسأله را محرز نمود که از مجموع متغیرهای وارد شده در تحلیل تشخیص همزمان، وجدان در بین گروه‌های مختلف تمایز ایجاد نمی‌کند. این یافته ناهمسو با نتایج پژوهش‌های پیشین است که بیان می‌کنند، وجدان و سطوح مختلف قضاوت اخلاقی به صورت مثبت با هم رابطه دارند و وجدان بالا با سطوح بالای قضاوت اخلاقی در ارتباط است (اورپن،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1393.2.2.4.9]

۲۰۰۶؛ به نقل از فرید، سعدی پور، کریمی، فلسفی نژاد و محمد رضا، ۱۳۸۹؛ اسپیکل میر، ۱۹۹۳، به نقل از پاشا و گودرزیان، ۱۳۸۹؛ مشکانی و مشکانی، ۱۳۷۱؛ رهنما، ۱۳۷۲). این یافته‌ی متناقض می‌تواند از دو منظر تبیین گردد. اول این‌که می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی در پنج عامل بزرگ شخصیتی که وجدان هم جزئی از آن‌هاست، اشاره کرد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند گرچه عوامل یکسانی در فرهنگ‌های متعدد متداول هستند ولی تفاوت‌های عمده‌ای در اهمیت نسبی و پسندیدگی اجتماعی آن‌ها مشخص شده است. برای مثال استرالیایی‌ها برونگرایی و خوشایندی را پسندیده‌تر از سه عامل دیگر می‌دانند؛ در مقابل، ژاپنی‌ها (به عنوان یک فرهنگ جمع‌گرا) وجدان را مهم‌تر از سایر عوامل می‌دانند (شولتز و شولتز، ۱۳۸۷)؛ بنابراین احتمالاً آزمودنی‌های این پژوهش که از یک جامعه‌ی جمع‌گرا (ایران) هستند، وجدان را عامل پسندیده‌ای می‌دانند و با توجه به نظر هوگان درباره‌ی صفات شخصیت، تلاش می‌کنند تا خود را با وجدان نشان دهند. هوگان (۱۹۹۶، به نقل از ریچارد و لئونارد، ترجمه‌ی نقشبندی، شاهی براتی، قربانی و ارجمند، ۱۳۸۵) که طرفدار نظریه‌ی تحلیلی- اجتماعی است، معتقد است صفات شخصیت ساختارهایی عصب- روان‌شناختی در انسان‌ها نیستند، بلکه "مقوله‌هایی هستند که افراد برای ارزیابی یکدیگر به‌کار می‌برند و میزان منزلت و مقبولیت فرد نزد دیگران را آشکار می‌سازند". به نظر هوگان پاسخ‌های اشخاص به پرسشنامه‌های شخصیت، نه توصیفاتی حقیقی از خود که نوعی استراتژی معرفی خود هستند. در نتیجه با توجه به اهمیتی که جامعه‌ی ما (به عنوان یک جامعه‌ی جمع‌گرا) به وجدان می‌دهد ممکن است نحوه‌ی پاسخ افراد به پرسشنامه‌ی وجدان نوعی عامل دفاعی باشد، لذا افراد سعی می‌کنند تا خود را در عامل وجدان خوب نشان دهند، در حالی‌که در قضاوت اخلاقی در سطوح پایین قرار دارند.

دوم این‌که آزمودنی‌های این پژوهش از جامعه‌ی دانشجویان است و شواهدی نیز وجود دارد که انواع مختلف گروه‌های آزمودنی مانند دانشجویان و بیماران می‌توانند به منظور ایجاد یک برداشت خوب (یا بهتر) پاسخ‌های آزمون شخصیت خود را به ویژه در پرسشنامه‌های خودسنجی، تغییر دهند. برای مثال، ادواردز (۱۹۵۳، به نقل از ریچارد و لئونارد، ترجمه‌ی نقشبندی و همکاران، ۱۳۸۵) درجه‌بندی‌های دانشجویان را در انواع مختلف پرسشنامه‌های خودسنجی (با توجه به یک مقیاس ۹ درجه‌ای) بر اساس این موضوع به دست آورد که آن‌ها رفتار مورد نظر هر ماده سؤال را تا چه اندازه مطلوب در نظر می‌گرفتند. آن‌گاه او از یک گروه دیگر از آزمودنی‌ها خواست که به ماده‌های همین ابزار ارزیابی شخصیت خودسنجی پاسخ دهند. او دریافت که این دانشجویان تا اندازه‌ی زیادی به ماده‌هایی پاسخ دادند که آن‌ها را از لحاظ اجتماعی مطلوب ادراک کرده بودند؛ بنابراین نتیجه گرفت که مطلوبیت اجتماعی حداقل با ارزیابی دقیق شخصیت تداخل کرده‌است و در بدترین شرایط، احتمالاً این امر کاربرد پرسشنامه‌ها را مشکل و یا حتی غیر ممکن ساخته‌است. فوسبرگ (۱۹۴۱، به نقل از ریچارد و لئونارد، ترجمه‌ی نقشبندی و همکاران، ۱۳۸۵) نیز با استفاده از پرسشنامه‌ی شخصیت برن رویتر توانست نشان دهد که همبستگی بین نمره‌های حاصل از دستورالعمل عادی و نمره‌های حاصل از دستورالعمل وانمودسازی خوب، کاملاً ناچیز (۰/۱۱) است و این امر به وضوح نشان می‌دهد که چگونه آمایه‌ی دفاعی بودن می‌تواند بر پاسخ‌های پرسشنامه‌ای از این نوع تأثیر بگذارد؛ بنابراین با توجه به این‌که آزمودنی‌های پژوهش از جامعه‌ی دانشجویان است و بر اساس این‌که دانشجویان نسبت به گروه‌های دیگر سعی می‌کنند خود را مطلوب‌تر نشان دهند، می‌توان استنباط کرد که امکان دارد افراد تصویر مطلوب‌تری از خود نشان داده باشند و به صورت ضد و نقیض به پرسشنامه‌ها پاسخ داده باشند.

در گام بعدی، نتایج نشان داد که عاطفه‌ی منفی و سپس عاطفه‌ی مثبت، بهترین تمایز را در بین چهار گروه مشخص می‌کنند. به عبارتی نتایج نشان داد که عاطفه‌ی منفی گروه سوم و سپس گروه چهارم کمتر از سایر گروه‌ها و عاطفه‌ی مثبت گروه سوم بیشتر از گروه‌های دیگر است.

برای تبیین این یافته‌ها می‌توان به ویژگی‌های افراد در مراحل مختلف قضاوت اخلاقی اشاره کرد که موجب تفاوت در حالت عاطفی آن‌ها می‌گردد. به نظر کلبرگ، عواطف و شناخت دارای ریشه های مشترکی هستند و تفاوتی بین این دو وجود ندارد (رهنما، ۱۳۷۲). گرچه انتقاداتی در این زمینه به کلبرگ وارد شده‌است، ولی نمی‌توان نقش شناخت را در تحول اخلاقی نادیده گرفت، زیرا شناخت بیشتر، بهتر و درست‌تر از هر امری منجر به تغییرات اساسی در کنترل عواطف می‌شود. با این همه کلبرگ تأثیر عواطف و نقش آن‌ها را در رفتارهای اخلاقی و همچنین در تحول اخلاقی می‌پذیرد و راه حلی که برای این مشکل مطرح می‌کند توجه به همین ارتباط بین عواطف و شناخت است. عواطف یک فرد بسته به میزان شناخت او تغییر می‌کند و با تغییر شناخت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1393.2.2.4.9]

می‌توان به تفاوت‌های آن پی برد (منصور، ۱۳۶۹). افراد در مراحل ابتدایی‌تر (گروه یک و دو) تصمیمات را بر اساس ترس از تنبیه (مرحله‌ی ۱)، هوس‌های شخصی (مرحله‌ی ۲)، یا تأیید دیگران (مرحله ۳) می‌گیرند. ویژگی‌های مشترک این افراد این است که موقعیت‌های آن‌ها تغییر می‌کند (کرین، ترجمه‌ی فدایی، ۱۳۸۵) و رفتار افراد به وسیله‌ی فرایندهای بیرونی کنترل می‌شود؛ به عبارت دیگر، معیار رفتارهای افراد، تمکین در برابر ارباب قدرت و لذت جویی و نفع پرستی است (کریمی، ۱۳۷۵ الف). به‌علاوه، رفتار افراد در مراحل ابتدایی در جهت روابط بین فردی با افراد نزدیک است. از دیگر ویژگی مشترک افراد در مراحل ابتدایی (مراحل ۱، ۲ و ۳) این است که این افراد اغلب در دام پیش داوری‌ها گرفتار می‌شوند و قادر به درک و پذیرش عمیق افراد گروه‌های اجتماعی متمایز خود نیستند (لینز، ۲۰۰۱، به نقل از الیاسی، ۱۳۸۶). این امر به نوبه خود می‌تواند موجب روابط اجتماعی کمتر شود.

در مقابل، در مراحل پیشرفته‌تر افراد قضاوت خود را بر قوانین یا اصولی بنا می‌نهند که به طور نسبی در طول زمان ثابت است، بنابراین آن‌ها از نظر سبک اخلاقی باید منسجم‌تر رفتار نمایند (کرین، ترجمه‌ی فدایی، ۱۳۸۵). به‌علاوه، افرادی که در گروه پیشرفته‌تر هستند قادر به درک و پذیرش افراد گوناگون هستند و به همین سبب این افراد اغلب روابط اجتماعی گسترده‌ای دارند (لینز، ۲۰۰۱، به نقل از الیاسی، ۱۳۸۶).

بنابراین بر اساس ویژگی‌هایی که بیان شد می‌توان گفت شاید همین ثبات نسبی در وضعیت افرادی که در مراحل پیشرفته‌تر قضاوت اخلاقی (مراحل ۴، ۵ و ۶ کلبرگ) قرار دارند، دریافت بازخوردهای مناسب احتمالی به دلیل رفتار منسجم و نیز روابط اجتماعی بیشتر، موجب عاطفه‌ی مثبت بیشتر و عاطفه‌ی منفی کمتر آن‌ها نسبت به گروه‌های پایین‌تر شود که عدم ثبات، وابستگی به موقعیت و عدم درک و پذیرش گروه‌های گوناگون و بنابراین روابط اجتماعی پایین را تجربه می‌کنند. در واقع می‌توان گفت که عواطف افراد در مراحل ابتدایی وابسته به موقعیت و عوامل بیرونی و بنابراین ناپایدار است. این افراد ممکن است عواطف منفی بیشتری را تجربه کنند زیرا همواره نگران تنبیه شدن، از دست دادن منفعت یا بد شدن در نظر دیگران هستند.

گروه چهارم (مراحل ۵ و ۶) نیز به دلیل ویژگی‌هایی که برای گروه‌های پیشرفته‌تر قضاوت اخلاقی بیان شد، عواطف مثبت بیشتر و عواطف منفی کمتر نسبت به دو گروه اول و دوم تجربه می‌کند؛ اما در تبیین بالا بودن عواطف منفی و پایین بودن عواطف مثبت گروه چهارم نسبت به گروه سوم نیز، چنانچه برگر (۱۹۹۹، به نقل از الیاسی، ۱۳۸۶) نشان داد می‌توان گفت افرادی که به مراحل بالای رشد اخلاقی رسیده‌اند، کژی‌های اجتماعی، سوءرفتارهای مدیران، تبعیض‌ها و نارسایی‌های اجتماعی را بر نمی‌تابند. آن‌ها خواهان بهبود وضعیت اجتماعی و رفع فوری کاستی‌ها هستند. به همین دلیل خیلی زود با مراجع قدرت و بزرگسالان که مدیریت نهادهای مختلف جامعه را بر عهده دارند، تعارض و کشمکش پیدا می‌کنند. به‌علاوه، تعداد اندکی از افراد به مراحل بالای قضاوت اخلاقی (مراحل ۵ و ۶) می‌رسند (گیبز، ۱۹۹۱، ۲۰۰۳، به نقل از برک، ۱۳۹۰)؛ بنابراین می‌توان گفت افرادی که به مراحل بالا رسیده‌اند از نظر خصوصیات خاصی که دارند در اقلیت هستند.

پس می‌توان استنباط کرد که شاید همین تناقضات و درگیری‌هایی که افراد مراحل ۵ و ۶ دارند و نیز کم بودن جمعیت آن‌ها در مقابل کسانی که عقایدی مخالفِ عقاید آن‌ها دارند، موجب عواطف منفی بیشتر و عواطف مثبت کمتر آن‌ها نسبت به گروه سوم شود که عدم تعارض با منابع قدرت را تجربه می‌کنند و تابع قانون هستند.

در نهایت در بررسی رابطه‌ی همزمان وجدان و عاطفه (مثبت و منفی) در پیش‌بینی قضاوت اخلاقی نشان داده شد که عاطفه‌ی منفی بیشترین نقش را در پیش‌بینی قضاوت اخلاقی داشت و عاطفه‌ی مثبت و وجدان توان تشخیص خود را با مقدار واریانس کم از دست دادند. این یافته ناهمسو با پژوهش‌هایی است که قضاوت اخلاقی را با وجدان و عاطفه‌ی مثبت را با سطوح بالای قضاوت اخلاقی مرتبط می‌دانند. علت عدم تمایزگذاری وجدان در سطوح قضاوت اخلاقی در بالا مطرح شد؛ اما در تبیین تمایزگذاری بیشتر عاطفه‌ی منفی نسبت به عاطفه‌ی مثبت در سطوح قضاوت اخلاقی می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی در تجربه‌ی عواطف اشاره کرد. در واقع در فرهنگ‌های گوناگون، عواطف خاصی غلبه دارند. چنانچه پژوهش‌های گوناگون بیان می‌کنند جوامع فردگرا بیشتر دارای عواطف مثبت و جوامع جمع‌گرا دارای عواطف منفی یا بالانس عواطف هستند (مسکویتا و والکر[33]، ۲۰۰۳؛ الیوت چرکوو[34]، کیم[35] و شلدون[36]، ۲۰۰۱؛

33. Walker
34. Chirkov
35. Kim
36. Sheldon

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.23455780.1393.2.2.4.9]

لی، آکر[37] و گاردنر[38]، ۲۰۰۰؛ کیتایاما، مارکوس وکروکاوا، ۲۰۰۰؛ اویشی، دینر، چوی[39]، کیم-پریتو[40] و چوی، ۲۰۰۷؛ اسمیت[41]، آلیک[42]، مک کرا[43]، بنت- مارتینز[44] و همکاران، ۲۰۰۷؛ اویشی، اُکی سیُل[45]، کو[46]، میبائو، ۲۰۱۱؛ کُرمی نوری و همکاران، ۲۰۱۳). همچنین نتایج تحقیقات گوناگون بیانگر آن است که مردم جوامع گوناگون در حالات عاطفی غالب-شان عملکرد بهتری در زمینه‌های گوناگون دارند. برای مثال، اخیراً تسایی[47] و همکارانش دریافتند که هیجانات مثبت ایده‌آل در مردم آمریکای شمالی موجب فعالیت بالا و در مردم آسیای شرقی (جوامع جمع‌گرا) موجب فعالیت پایین می‌شود (تسایی و همکاران، ۲۰۰۷). همچنین در پژوهشی که کُرمی نوری و همکاران (۲۰۱۳) به منظور بررسی نقش عواطف مثبت و منفی در رضایت از زندگی دانشجویان ایرانی و سوئدی انجام دادند، دریافتند که عواطف مثبت و شکوفایی (رضایت از زندگی) به صورت منفی در بین دانشجویان ایرانی (به عنوان نمونه‌ی فرهنگ‌های جمع‌گرا) رابطه داشتند و برعکس، عواطف مثبت و شکوفایی در بین دانشجویان سوئدی (به عنوان نمونه‌ی فرهنگ‌های فردگرا) به صورت مثبت رابطه داشتند. همچنین عاطفه‌ی منفی و شکوفایی در بین دانشجویان ایرانی دارای رابطه‌ی مثبت و در بین دانشجویان سوئدی دارای رابطه‌ی منفی بود. در همین زمینه وانگ (۲۰۱۱، به نقل از کُرمی نوری و همکاران، ۲۰۱۳) در مدل بالانس زندگی خوب خود بیان می‌کنند که ویژگی‌های مثبتی چون شادی و خوشایندی لزوماً به صورت بالقوه برای رسیدن به سطوح بالای زندگی مانند خودشکوفایی و خود مختاری لازم نیستند و به‌علاوه ویژگی‌های منفی مانند غم، خشم و ناخوشایندی لزوماً منجر به سطح پایین از رضایت زندگی نمی‌شود. تفاوت بین عواطف مثبت و منفی در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند از اجتماعی شدن متفاوت ناشی شده باشد. در فرهنگ‌های فردگرا بهینه سازی احساسات مثبت قابل قبول است، درحالی‌که در فرهنگ‌های جمع‌گرا نشان دادن هیجانات مثبت بالا نه تنها قابل قبول نیست بلکه از طریق شرم و سرزنش دیگران تنبیه می‌شود (کُرمی نوری و همکاران، ۲۰۱۳).

چنان‌که گیبز (۱۹۹۱، ۲۰۰۳، به نقل از برک، ۱۳۹۰) در بررسی مجدد مراحل کلبرگ بیان کرد، پختگی اخلاقی را می‌توان در درک بازنگری شده مراحل ۳ و ۴ مشاهده کرد؛ بنابراین افراد معدودی از مرحله‌ی چهار کلبرگ فراتر می‌روند و رسیدن به مرحله‌ی چهار (گروه سوم) به طور نسبی نشان دهنده‌ی سطح بالا در قضاوت اخلاقی است. پس می‌توان گفت با توجه به نتایج پژوهش‌های بین فرهنگی، صرفاً کاهش عواطف منفی برای عملکرد بهتر در قضاوت اخلاقی کافی است و نیازی به حضور عواطف مثبت نیست، بنابراین کاهش عواطف در آزمودنی‌های این پژوهش، قضاوت در سطح چهارم کلبرگ که یک عملکرد نسبتاً خوب است را پیش‌بینی کرده‌است.

به طور کلی نتایج، پایین بودن عاطفه‌ی منفی و بالا بودن عاطفه‌ی مثبت در گروه سوم و نیز عدم تمایز وجدان در گروه‌های مختلف را نشان داد. لازم به ذکر است که سنجش ویژگی‌های روان‌شناختی به خصوص قضاوت اخلاقی نیازمند انجام طرح‌های آزمایشی است که افراد به طور واقعی در موقعیت قضاوت کردن قرار گیرند و بنابراین با درک کامل پاسخ دهند. با این حال پژوهش حاضر از روش مقایسه‌ای استفاده کرده‌است بنابراین نمی‌توان با اطمینان پاسخ افراد به پرسشنامه‌ها را مورد بررسی قرار داد.

منابع

Algoe, S.B., & Haidt, J. (2009). Witnessing excellence in action: The 'other praising' effects of elevation, gratitude, and admiration. Journal of Positive Psychology, 4, 105–127.

Burke, L. (2011). Developmental psychology (Vol. II). (Y. Slayed Mohammad, Trans). Tehran. Arasbaran [In Persian].

Cameron, C.D., Payne, B., Keith, D., & John, M. (2013). Morality in high definition: Affect differentiation calibrates the influence of incidental disgust on moral judgments. Journal of Experimental Social Psychology, 49, 719–725.

Crane, W.C. (2006). Pioneers developmental psychology. Tehran. Information. [In Persian].

Eliasi, M.H. (2007). Assess the relationship between fathers' parenting style and generation break. Youth and Generational Relations, 1, 39-25 [In Persian].

Elliott, A., Kharkov, V., Kim, Y., & Sheldon. K. (2001). A cross-cultural analysis of avoidance

37. Aaker
38. Gardner
39. Choi
40. Kim-Prieto
41. Schmitt
42. Allik
43. McCrae
44. Benet-Martinez
45. Ok Seol
46. Koo
47. Tsai

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1393.2.2.4.9]

and humanitarian in Tehran university students fly. (Master dissertation), University of Tarbiat Modarres. [In Persian].

Mansour, M. (1990). Feelings of inferiority. Tehran University, third edition. [In Persian].

Mesquita, B., Walker, R. (2003). Cultural differences in affects: a context for interpreting affectal experiences. Behaviour Research and Therapy, 41, 777–793.

Mohammadi, N. (1994). Survey moral development and friendship in Gifted and Normal adolescents. (Master dissertation), University of Tarbiat Modarres. [In Persian].

Nazari, B. (1998). The study of mood impact in moral judgment with regard to locus of control students in the academic. (Master dissertation), University of Tarbiat Moaalem. [In Persian].

Oishi, S., Diener, E., Choi, D.W., Kim-Prieto, C., & Choi, I. (2007). The dynamics of daily events and well-being across cultures: When less is more. Journal of Personality and Social Psychology, 93, 685–698.

Oishi, Sh., Ok, S., Kyoung, K., Minkyung, M., & Felicity, F. (2011). Was he happy? Cultural difference in conceptions of Jesus. Journal of Research in Personality, 45, 84–91.

Pasha, G.R., & Gvdrzyan, M. (2010). Relationship between identity styles and moral development with the students' responsibility. New Findings in Psychology. [In Persian].

Pizarro, D. (2000). Nothing more than feeling? The role of affects in moral judgment. Journal for the theory of the social behaviour, 30 (4), 24-33.

Rahnama, A. (1993). Study of moral development of male juvenile offenders and its comparison with normal teenage boy (Master dissertation), University of Tarbiat Moaalem. [In Persian].

Richard, L., & Leonard, D.G. (2006). Personality assessment. (S. Naqshbandi, H. Shahi bills, A. Ghorbani, E. ARJOM.AND, Trans). Tehran: Publication of Raven. [In Persian].

Schmitt, D.P., Allik, J., McCrae, R.R., Benet-Martinez, V. (2007). Patterns and profiles of human self-description across 56 nations. Journal of Cross-cultural Psychology, 38, 173–212.

Schnall, S., Haidt, J., Clore, G., & Jordan, A. (2008). Disgust as embodied moral judgment. Personality and Social Psychology Bulletin, 34, 1096–1109.

Schultz, D.P., & Schultz, S.E. (2008). Theories of Personality (8th^{ed}). (Y. Sayyed Mohammad, Trans). Tehran: Publication Ravan. [In Persian].

Seidel, A., Prinz, J. (2013). Sound morality: Irritating and icky noises amplify judgments in divergent moral domains. Cognition, 127, 1–5.

Starcke, K., .Polzer, C.W., Olive, T., & Brand., M. (2011).Does stress alter everyday moral decision-making? Psych neuroendocrinology, 36, 210-219.

(relative to approach) personal goals. Psychological Science, 12, 505–510.

Eskine, J.K., Kacinik, A.N., & Prinz, J. J. (2011). A bad taste in the mouth: Gustatory disgust influences moral judgment. Psychological Science, 22, 295–299.

Farahani, M.N. (2009). Iranian Big Five traits (History, measurement and theoretical perspectives). Tehran, Jihad of University Press. [In Persian].

Farahani, M.N., Farzad, V., & Fotuohi, M. (2004). Lexical study of personality factors in the Persian language. Journal of Psychology, 8 (2), 21-183. [In Persian].

Farid, A., Sadi Pour, I. Karimi, J., & Falsafinejad, M.R. (2010). Effectiveness of direct teaching methods, cognitive training of ethics, values clarification and compilation on students' moral judgment. Journal of Tabriz University of Psychology, 19, 34-43. [In Persian].

Greene, J.D., Nystrom, L.E., Engell, A.D., Darley, J. M., & Cohen, J. D. (2004). The neural bases of cognitive conflict and control in moral judgment. Neuron, 44, 389–400.

Greene, J.D., Sommer ville, R.B., Nystrom, L.E., Darley, J.M., & Cohen, J.D. (2001). An fMRI investigation of affected engagement in moral judgment. Science, 293, 2105–2108.

Haidt, J. (2001). The effectual dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment. Journal Psychological Review, 108, 814–834.

Hoerger, M., Quirk, S.W. (2010). Affective forecasting and the Big Five. Personality and Individual Differences, 49, 972–976.

Homan, H.A. (2006). Multivariate data analysis in behavioral research. Tehran: Peak Far hang Publications. [In Persian].

Kelly, R.M., Joanna, S.W., John, K.T., & Marita, L.M. (2006). Defining features of moral sensitivity and moral motivation: pathways to moral reasoning in medical students. Journal of Moral Education, 35 (3), 387-406.

Kitayama, S., Markus, H.R., & Kurokawa, M. (2000). Culture, affect, and well-being: good feelings in Japan and the United States. Cognition and Affect, 14(1), 93–124.

Kormi-Nouri, R., Farahani, M.N., Trost, K. (2013). The role of positive and negative affect on well-being amongst Swedish and Iranian university. The Journal of Positive Psychology, 8 (5), 435-443.

Lee, A.Y., Aaker, J.L., & Gardner, W.L. (2000). The pleasures and pains of distinct self-construal: the role of interdependence in regulatory focus. Journal of Personality and Social Psychology, 78(6), 1122–1134.

Lerner, J.S., & Kelenter, D. (2001). Fear, anger, and risk. Journal of Personality and Social Psychology, 81, 146-159.

Maktabi, G.H. (1996). Survey Moral developments

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1393.2.2.4.9]

Strominge, N.L., Richard, L., & Meyer, D.E. (2011).Divergent effect of different positive affects on moral judgment. Cognition, 119, 295-300.

Valdesolo, P., & DeSteno, D. (2006). Manipulations of affected context shape moral judgment. Psychological Science, 17(6), 476–477.

Wheatley, T., & Haidt, J. (2005). Hypnotically induced disgust makes moral judgments more severe. Psychological Science, 16, 780–784.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.23455780.1393.2.2.4.9]